

افتخارات توده ای ها در دفاع از میهن در جنگ با عراق

- دو موضوع را در گفتگوهای آخری که داشتیم قرار شد این بار دنبال کنیم، اما مسئله ضرورت توضیح در باره کمیته برون مرزی هم مطابق تصمیم شورای سردبیری حالا به آنها اضافه شده. چه کنیم؟ از کجا شروع کنیم؟

بله. در گفتگوی قبلی قرار شد این بار روی دو مسئله متمرکز شویم. نخست هشدارها نسبت به حمله عراق به ایران و همچنین ارائه اخبار مهمی که احزاب کمونیست فرانسه، عراق و اتحاد شوروی در باره خطر حمله عراق در اختیار حزب ما گذاشتند و ما آنها را به اطلاع آیت الله خمینی رساندیم، که خوشبختانه اخیرا آیت الله خسروشاهی جسارتی انسانی و ملی کرده و بخش از آن را در مصاحبه خود با مجله بعثت در قم گفت. و دوم مسئله بسیار مهم تمرکز سازمانی در بخش تشکیلات غیرعلنی حزب. اما سنگی را در این وسط کار، **باصطلاح اگر بشود نامشان را "دوستان"** نامه مردمی گذاشت انداختند توی چاه که حالا آن را هم باید در بیاوریم که اگر در بیاوریم بعدها کسی نخواهد بود که آن را در آورد. یعنی یک دروغ و جعلی را به نقل از مجله "راه آزادی" سرهم کرده و با اهدافی که بیشتر رقابت و تنگ نظری است تا هر انگیزه دیگری منتشر کرده اند. توضیحاتی هم که من خواهم داد، همانطور که در جلسه شورای سردبیری هم مطرح شد برای کمک به آنها جهت کشف و درک واقعیت نیست، زیرا مسئله آنها رقابت و از میدان به در کردن ماست نه آگاهی از واقعیت. به همین دلیل هم توضیحات ما برای نسل جوانی است که احتمالا آن جعلیات را خوانده و یا خواهند خواند و همچنین برای مهاجرین سیاسی و توده ایهای هم سن و سال خودمان است و صد البته برای جلوگیری از ثبت این جعلیات بعنوان واقعیات در تاریخ حزب. مسئله را باید شکافت و توضیح داد تا بصورت ابهام در تاریخ حزب نماند. ضمنا یادتان باشد که اگر دو موضوع جنگ و تمرکز تشکیلات غیرعلنی حزب را مطابق وعده‌ای که داده‌ایم ادامه ندهیم وقفه‌ای در ذهن خواننده و گسستی در نظم کار خود ما پیش می‌آید.

- ما هم موافقیم، بویژه که بیانیه شورای سردبیری که در همین شماره منتشر می‌شود، تا حدودی مسئله توضیح داده شده و می‌توان در گفتگوی آینده ماجرای کمیته برون مرزی را دنبال کرد.

موافقم. مخصوصا که ما در ادامه این گفتگوها خواه نا خواه به ماجرای تشکیل کمیته برون مرزی هم می‌رسیدیم، حالا می‌شود آن را کمی جلو انداخت و مثلا در گفتگوی بعدی به آن پرداخت. ضرورتی ندارد که گفتگو این دفعه را به آن اختصاص بدهیم. ضمن آنکه شما توجه کنید که مسئله اصلی برای مردم ما، این خرده حساب‌های درون حزبی نیست، بلکه بازگویی نقش رهبری حزب در انقلاب ۵۷ و اوضاع امروز مملکت است. بنابراین برویم سر وعده‌های قبلا داده شده و مسئله پول حزب در دو حساب بانکی در آلمان و رابطه کمیته برون مرزی با آن را بگذاریم برای آینده.

- چرا دو حساب؟ چه مقدار پول؟

ببینید. شماها خودتان هم نمی‌گذارید ما بحث اصلی را دنبال کنیم. امان از این کنجکاوی. من در این باره بدقت و بر مبنای اطلاعات خودم توضیح خواهم داد. کل آن ماجرا باز می‌گردد به

سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ و ماه‌های بعد از تشکیل پلنوم ۱۸ در سال ۱۳۶۲. یعنی همان پلنومی که در آن رفیق خاوری شد دبیر اول و حمید صفری هم که در پلنوم ۱۷ داخل کشور از کمیته مرکزی کنار گذاشته شده بود برگشت به رهبری حزب و شد دبیر دوم حزب. ماجرای کمیته برون مرزی و دو فقره چک پول حزبی که گویا دو تا ۶۰۰ هزار مارک بوده بر می‌گردد به آن سال‌ها و "راه توده" دوره اول هم بعد از پلنوم ۱۸ بدستور صفری و خاوری تعطیل شد. راه توده‌ای هم که من مسئولیت سردبیری آن را از سال ۱۳۷۱ به مدت ۱۷ سال است برعهده دارم بکلی یک ماجرای دیگری است که هیچ ارتباطی با راه توده دوره اول ندارد. این راه توده دوم بعد از کنگره‌ای که رفقا خاوری و صفری در مهاجرت سازمان دادند بنا بر تصویب عده‌ای از اعضای هیات سیاسی و کمیته مرکزی که در این کنگره حذف شده بودند منتشر شد. درباره آن پول حزب هم که اشاره کردم اتفاقاً من یک نامه کوتاهی را که دستخط شخص کیانوری بعد از بیرون آمدن از زندان است در اختیار دارم که توضیح داده آن پول متعلق به چه کسانی بوده است و از رفیق خاوری خواسته بخشی از آن پول‌ها را به صاحبان آن بازگرداند. من این نامه را هم برای انتشار در راه توده خواهم داد تا عیناً منتشر شود. اجازه بدهید این توضیحات را بگذاریم برای گفتگویی که درباره کمیته برون مرزی خواهیم داشت.

- کمیته درون مرزی یا کمیته داخلی هم با این کمیته در ارتباط بوده؟

وای که شما چقدر عجله دارید. نخیر. خیر. مسائل کمیته داخلی و یا بقول شما درون مرزی مسئله دیگری است که به آن هم خواهیم رسید. آن ماجرا مربوط به دوران کوتاه بعد از یورش‌ها به حزب است. در این باره هم من که بعد از یورش دوم تا خروج از کشور در خانه امن رفقای فدائی پناه گرفته بودم دو بار با شادروان دکتر انوشیروان لطفی که از برجسته ترین کادرهای رهبری سازمان اکثریت بود دیدار و گفتگو داشتم و از طریق او در جریان برخی خبرهایی در باره رفقای دستگیر نشده توده ای قرار گرفتم که هیجان زده می‌خواستند فعالیت کنند و یک اعلامیه ای هم تصور می‌کنم با نام "نوید نو" یا "نوید جدید" داده بودند که در باره محتوای آن با هم مشورت کردیم. شاید برخی از همان رفقا بعدها برای دوران کوتاهی کمیته داخلی را درست کردند. روی "شاید" تاکید می‌کنم چون مستند نمی‌دانم آنها که آن اعلامیه را داده بودند همان‌ها بودند که کمیته داخلی را درست کردند یا رفقای دیگری بودند. لطفی نظر من را در باره نثر و محتوای آن اعلامیه می‌خواست بداند که برایش گفتم و وقتی گفت که تقاضای دیدار هم کرده اند گفتم که اجرای چنین قراری هم در این شرایط به هیچ وجه صلاح نیست و این اعلامیه هم بر خلاف تصور شما و یا هر توهم دیگری نثر جوانشیر و یا هاتفی نیست، بلکه قسمت‌هایی از چند اعلامیه نوید رونویسی شده و به هم ربط داده شده است. بهر حال اجازه بدهید وقتی به ماجرای کمیته داخلی رسیدیم در باره این اعلامیه و این دوران صحبت کنیم. آسیاب به نوبت اتفاقاً شنیده‌ام زن و شوهری که در بدترین شرایط معیشتی خودشان و خطرناک ترین شرایط سیاسی وقت من را پناه داده بودند و شاهد آن دیدارها و گفتگوها بودند بعدها از ایران خارج شده و در سوئد زندگی می‌کنند. انوشیروان در خانه آنها به دیدار من آمد و در باره همین تحرکاتی که شاید بعدها تبدیل شد به کمیته داخلی یا درون مرزی گفتگو و تبادل نظر و اطلاعات کرد. من از درون همین خانه عازم مرز افغانستان شدم و از کشور خارج شدم.

- حقیقت اخراج صفری از کمیته مرکزی چه بود؟ در همین ابتدای کار آنقدر نکته مطرح شده که نمی‌شود نپرسید.

این را هم بموقع بریتان توضیح خواهم داد. مسئله بر خلاف آنچه بعدها، یعنی بعد از یورش به حزب و آغاز مهاجرت خود صفری اینجا و آنجا می‌گفت بر سر اختلاف سیاسی نبود. رفیق صفری اصلاً اقتصاد دان بود و زیاد اهل سیاست نبود. من مدت‌های طولانی در افغانستان با او گفتگو کرده بودم و آنچه می‌گویم نتیجه آن نزدیکی نسبتاً طولانی است. ضمناً

در همان مدت نسبتاً کوتاهی که در داخل کشور بود بنی صدر می‌خواست از او بعنوان مشاور اقتصادی- نفتی استفاده کند. بنابراین مسئله اصلی درباره کنار گذاشته شدن وی از ترکیب رهبری و کمیته مرکزی حزب چیزهای دیگری بود که بر می‌گشت به مناسبات او بعنوان دبیردوم حزب با تشکیلات فرقه دمکرات، ناسازگاری اش برای کار جمعی، احتیاط بسیار زیادش که تعبیر به ترس او از ماندن در ایران شده بود. من برخی از این نکات را مستقیماً از خود شادروان کیانوری شنیدم و برخی را هم از هاتفی. خوشبختانه هنوز رفیق عموی در قید حیات است و اگر خلاقی در اساس آنچه می‌گویم باشد، ایشان این اختیار و امکان را دارد که در یک جایی توضیح بدهد. بهرحال مجموعه این دلایل و بویژه این که برای یک سفر شخصی رفت به خارج و ظاهراً در اعتراض به این که بعنوان دبیردوم در جریان همه امور حزبی نیست و به تعبیر رسمی اعضای هیات سیاسی بدلیل روحیه احتیاط و ترس حاضر به بازگشت نشد، از ترکیب کمیته مرکزی کنار گذاشته شد. شرح بیشتر بماند برای موقع خودش. تا شما دوباره سؤال دیگری را پیش نکشیده اید بروم سر گفتگوی این بار.

ما درباره نقش حزب توده ایران در جنگ عراق و ایران، که ضربه‌ای بنیادی به پیکر انقلاب ۵۷ بود، باید روی ۳ محور متمرکز شویم.

۱- دوران آستانه تهاجم ارتش عراق به ایران،

۲- آغاز تهاجم و جنگ میهنی برای بیرون کردن ارتش عراق از شهرهای جنوب کشور،

۳- فتح خرمشهر، عقب نشینی ارتش عراق به داخل آن کشور و آن یک هفته تا ۱۰ روزی که بحث در داخل حاکمیت بر سر ورود به خاک عراق و ادامه جنگ و یا قبول آتش بس جریان داشت.

آنچه مربوط به دوران آستانه تهاجم ارتش عراق می‌شود، دو سیاست رهبری حزب داشت. نخست انتشار هشدارهای مکرر در ارگان مرکزی حزب "مردم" و "نامه مردم" مبنی بر خطر توطئه امریکا پس از دو شکست مهم در دو کودتای طبرس و نوژه و سپس انتقال اخبار محرمانه و مهمی که از طریق احزاب کمونیست فرانسه، عراق و اتحاد شوروی بدستش می‌رسید به قابل اعتمادترین بخش حاکمیت که دفتر آیت الله خمینی بود.

- یعنی همان کانال آیت الله خسروشاهی؟

فقط این یک کانال نبود. اغلب خبرهای فوری و خیلی مهم از این کانال به دفتر آیت الله خمینی داده می‌شد و کانال بعدی شخص هاشمی رفسنجانی بود که بارها کیانوری در مجلس با او دیدار کرد. همین ارتباط با شخص علی خامنه‌ای که نماینده آیت الله خمینی در وزارت دفاع شده بود و بعد هم رئیس جمهور برقرار بود. حتی در دورانی که بنی صدر رئیس جمهور بود اخبار و نظرات حزب در دیدار رفقا کیانوری و عموی با وی در اختیار او بعنوان رئیس جمهور گذاشته می‌شد. برای شما گفتم و کیانوری هم در یکی از مطالبی که نوشته و گفته که بلافاصله پس از حمله عراق به ایران جلسه شورای امنیت و جنگ در زیر زمین ساختمان ریاست جمهوری تشکیل شد که از زنده یاد کیانوری هم برای شرکت در این جلسه دعوت شده و وی در آن حضور یافته و نقطه نظرات حزب درباره دفاع از کشور در برابر تهاجم عراق را در برابر دیگر حاضران که شماری از آنها فرماندهان سپاه بودند بیان کرده بود. تردید نکنید که بنی صدر نمی‌توانست سر خود از کیانوری برای شرکت در چنین جلسه‌ای دعوت کند، پیش از آنکه با دفتر آیت الله خمینی هماهنگی لازم شده باشد.

بهرحال در این دوره شما در روزنامه ارگان مرکزی حزب بی وقفه هشدارهای حزب در باره خطر توطئه امریکا و بتدریج اشاره به حمله عراق به ایران را می‌توانید ببینید و بخوانید و در عین حال همانطور که آیت الله خسروشاهی هم اخیراً گفت، مهم‌ترین اطلاعات مربوط به قریب الوقوع بودن حمله عراق به ایران را شخص زنده یاد کیانوری از طریق ایشان به دفتر

آیت الله خمینی منتقل کرده بود. این اطلاعات را حزب کمونیست عراق و حزب کمونیست فرانسه به رهبری حزب و شخص کیانوری رسانده بودند و رفقای شوروی هم به همین. شما مسخره بودن جاسوس بودن حزب ما را در همینجا هم می‌توانید ببینید. درحقیقت اگر تبلیغات وارونه حاکمیت را هم قبول کنیم، این احزاب کمونیست جهان و منطقه بودند که با هدف دفاع از انقلاب ایران خبر به حزب ما می‌رساندند تا ما آن اخبار را به حاکمیت منتقل کنیم. دلیل آن هم معلوم بود. آنها به حزب ما مانند چشم خودشان اعتماد داشتند و برای انتقال اینگونه اخبار و اسنادی به یک چنین اعتمادی نیاز است. به همین دلیل آنها از کانال‌های دیگر و از جمله مقامات حکومت وقت اقدام نکردند. بهر حال این دوره، دوره هشدارهای حزب و ارائه اسناد و اخبار قریب الوقوع بودن جنگ به حاکمیت و رهبری انقلاب "آیت الله خمینی" بود. حزب حتی از سفر شاپوربختیار و ژنرال‌های شاه به بغداد و حضور در اتاق جنگ هم توانسته بود اخباری را بدست آورده و بعنوان هشدار به بیت یا دفتر آیت الله خمینی منتقل کند. گاه افرادی از حزب کمونیست یمن که در حاکمیت بودند وقتی به ایران می‌آمدند و یا از ایران عبور کرده و به کشورشان بازمی‌گشتند حامل برخی از این اخبار مهم بودند، گاه رفیقی عراقی که واقعا باید از نقش انترناسیونالیستی او در تاریخ ایران یاد کرد یعنی رفیق "عادل" که در زمان شاه هم در ایران زندانی بود این نوع اخبار را در سفر پنهانی به ایران به رفقا عموی که با او از زندان شاه بسیار نزدیک بود و گاه شخص کیانوری منتقل می‌کرد و گاه که درجه اهمیت اخبار بسیار بالا بود رفیق عزیز محمد دبیرکل حزب کمونیست عراق رسمی و یا غیررسمی و زمینی وارد ایران شده و این اخبار را به کیانوری می‌رساند. رفقای شوروی هم از طریق دو رفیق دیگر این نوع خبرها را به حزب ما منتقل می‌کردند. یعنی رفقا موسوی و فروغیان که دیگر در قید حیات نیستند.

من فکر می‌کنم همین آخرین مصاحبه آیت الله خسروشاهی برای ثبت در تاریخ این دوره کافی است و نیازی به تکرار ما نیست که حزب ما و احزاب برادر برای نگهداری انقلاب ایران و جلوگیری از تهاجم نظامی عراق چه کردند.

مرحله دوم، از همان ساعات اولیه تهاجم ارتش عراق به ایران و نخستین اعلامیه حزب توده ایران خطاب به ملت ایران و همه توده‌ای‌ها برای دفاع از میهن و رفتن به جبهه‌های جنگ آغاز می‌شود. این اعلامیه و خطابه، شوخی نبود و تبلیغات هم نبود. شما قطعاً می‌دانید که در آن روزها که خرمشهر سقوط کرد و تانک‌های عراقی وارد آبادان و سوسنگرد و بقیه شهرهای جنوب کشور شدند دفاع از میهن شوخی و تبلیغات نبود. تمام توده‌ای‌های واحدهای حزب جنوب کشور با مراجعه به پایگاه‌های سپاه و ارتش سلاح بدست گرفتند و محله به محله و حتی خانه به خانه با ارتش عراق جنگیدند. سمل این مقاومت رفیق نامدار ما "عسگر دانش" است که تا آخرین گلوله و نفس از خرمشهر دفاع کرد و در همان جبهه هم کشته شد. یعنی برادر دکتر احمد دانش که در قتل عام زندانیان سیاسی اعدام شد. هم در دفاع جانانه از آبادان و سوسنگرد و هم وادار کردن ارتش عراق به خروج از خرمشهر توده‌ایها نقش آفرینان حماسه‌ها بودند. محاصره آبادان توسط ارتش عراق با درایت نظامی و شجاعت کم نظیر سرهنگ کبیری رفیق توده‌ای ما شکسته شد و آنوقت ریشهری بی حیا حکم اعدام او را صادر کرد. شما خودتان هم میدانید که اخیراً لیستی همراه با عکس قبر شماری از جانبازان توده‌ای دفاع میهنی در برابر ارتش عراق به ما رسیده بود که صلاح ندیدیم منتشر کنیم. برخی از این جانبازان از خوشنام‌ترین جوانان شهرهایشان بودند و هنوز هم مردم وقتی به گورستان‌های جنوب می‌روند برای این جانبازان ادای احترام می‌کنند و مردم سنگ قبر و مقبره‌های کوچک آهنی برای آنها درست کرده‌اند. ما این عکس‌ها را در آرشیو راه توده داریم تا بموقع خودش منتشر کنیم. حتی تمام کوشش تنگ نظران مذهبی که می‌خواستند مانع تشییع جنازه شادروان عسگردانش شوند به جایی نرسید و مردمی که با چشم خودشان جانبازی او را دیده بودند توی دهن این تنگ نظران زدند و مراسم برگزار شد.

این مرحله، یعنی مرحله دفاع از میهن از افتخارات حزب توده ایران است. نه جمهوری اسلامی و نه هر رژیم دیگری که بعدها جانشین آن شود و یا هر حادثه‌ای که اتفاق بیافتد نمی‌تواند این دفاع میهنی را از صفحه تاریخ ایران پاک کند. شما از همین دوره شعرهای میهنی سیاوش کسرایی و یا خانم سپیده سامانی و دیگرانی را بعنوان یادگارهای توده‌ای در نشریات حزبی می‌توانید ببینید و یا ترانه‌هایی که بصورت سرودهای میهنی خوانده شد. مرحله سوم که شاید مهم‌تر از دو مرحله دیگری باشد که برایتان گفتم، مرحله ورود به جنگ فرسایشی در خاک عراق است. این یک فاجعه تاریخی بود که نزدیک به یک میلیون کشته و علیل و مجروح و مفقود ایرانی روی دست ایران گذاشت. در گذشته‌های هاشمی رفسنجانی در یکی از نماز جمعه‌هایش گفته بود که این مرحله یک هزار میلیارد دلار خسارت روی دست ایران گذاشت و اخیراً هم حسن روحانی رئیس اسبق شورای عالی امنیت ملی همین آمار را تأیید کرد.

حزب توده ایران با جسارتی تاریخی با ورود ایران به خاک عراق و ادامه جنگ مخالفت کرد و تازیانه این مخالفت را هم خورد. شما تحلیل‌های هفتگی و پرسش و پاسخ‌های این دوره را که بخوانید متوجه می‌شوید که رهبری حزب علیرغم آگاهی از خشمی که در میان طرفداران خوش خیال ادامه جنگ بر می‌انگیخت چگونه با ادامه جنگ مخالفت کرد. این بخش علنی کارزار حزب بود. در بخش غیرعلنی هم دلایل خود را در مخالفت با ادامه جنگ و ورود به خاک عراق طی نامه‌ای در اختیار دفتر آیت الله خمینی گذاشت. در این نامه حزب توده ایران تأکید کرد که ادامه جنگ خواست امریکا و توطئه‌های امریکائی است و می‌خواهند ایران و انقلاب آن را در یک جنگ فرسایشی و طولانی غرق کنند تا انقلاب را از محتوای آن خالی کنند. در این سالهای بارها در مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی و نقل خاطرات او و دیگران به آن یک هفته تا ۱۰ روز پس از فتح خرمشهر اشاره می‌شود که آیت الله خمینی از طرف طرفداران خوش خیال ورود به خاک عراق و تمام کردن کار صدام حسین و فتح کربلا و نجف و بصره زیر فشار بوده و سرانجام تسلیم طرفداران ادامه جنگ می‌شود. یعنی به او می‌گویند که هدف از ورود به خاک عراق درهم کوبیدن پایگاه‌هایی است که ممکن است عراق دوباره از آنها برای حمله دوباره به ایران استفاده کند. (استدلال‌هایی با همین مضمون) بهرحال مرحله فاجعه بار سوم آغاز شد که به مرحله دوم جنگ با عراق مشهور است. مرحله‌ای که حزب ما نام آن را جنگ فرسایشی نام نهاد و تا لحظه یورش به حزب توده ایران از تکرار این مخالفت غفلت نکرد. اخیراً همانطور که در جلسه اخیر شورای سردبیری هم مطرح شد از آقای مهندس بازرگان بعنوان قهرمان مخالفت با ادامه جنگ، یعنی همین مرحله جنگ فرسایشی یاد کرده‌اند و این که ایشان یکسال بعد از آغاز جنگ فرسایشی با آن مخالفت کرد. درحالی‌که اگر مدالی قرار باشد به سینه کسی، حزبی و جریانی بعنوان مخالف این مرحله از جنگ بخواهند بزنند سینه‌ای فراخ‌تر از سینه حزب توده ایران نیست. آن هم در بدترین و سخت‌ترین شرایط و با قبول رفتن به سوی انواع خطرات حکومتی. در واقع حزب ما برای گفتن واقعیت از همه موقعیت‌های خود گذشت تا به مردم بگوید جنگ فرسایشی یک توطئه امریکائی علیه انقلاب ایران است و ما دیدیم که در طول سالها جنگ فرسایشی چه ویرانی به بار آمد، چه میزان نیروهای انقلابی کشور در جبهه‌ها و حوادث انفجاری و سقوط هواپیما و حتی توطئه‌های جناح راست و جریان‌های مشکوک در جبهه‌های جنگ دم توپ داده شدند و کشته شدند. بنابراین، رهبری حزب توطئه جنگ فرسایشی را با دقت دیده و با جسارت اعلام کرده بود. شما می‌دانید و در جلسه شورای سردبیری هم طرح شد و عین جملات احمد جنتی و آیت الله موسوی اردبیلی در نماز جمعه تهران را ما در آرشیو راه توده داریم که حزب توده ایران را به این دلیل که با ادامه جنگ مخالفت کرده بود مزدور و خائن اعلام داشتند و زمینه یورش به حزب از همینجا آغاز شد. بعد هم با خیال این که اگر به حزب توده ایران حمله کنند و آن را از صحنه حذف کنند امریکا و انگلیس گوشه

چشمی به آنها نشان خواهد داد و به عراق اسلحه نخواهند داد و یا به ایران سلاح خواهند فروخت مرتکب آن خیانت تاریخی، یعنی یورش به حزب ما شدند. این نکته در مصاحبه‌های که هاشمی رفسنجانی سال گذشته با روزنامه "همشهری" کرد رسماً اعلام کرد که ما هم در راه توده منتشر کردیم. او با پذیرش غلط از آب درآمدن ارزیابی حمله به حزب توده ایران گفت که بعد از این یورش اتحاد شوروی به قرارداد دو جانبه نظامی خود با عراق که تا آن زمان حاضر اجرای آن را به تعویق انداخته بود عمل کرد و اسلحه به عراق داد. یعنی رفسنجانی پذیرفت که حداقل تا آن زمان اتحاد شوروی سلاح به صدام حسین نداد، درحالی‌که قرارداد دو جانبه نظامی با عراق داشت. ضمن آنکه انگیزه یورش به حزب را هم گفت. این که به حزب یورش آوردند به این امید که امریکا و انگلیس برای غلبه ایران بر عراق به آقایان گوشه چشمی نشان بدهند که ندادند و ایران رفت به کام ۷ سال جنگ بیهوده و فرسایشی. اینها نکاتی است که بویژه اکنون که سه سال است رقص جنگ در جمهوری اسلامی می‌شود باید تکرار و باز هم تکرار شود. وقتی حادثه روی داد که دیگر گفتن و هشدار دادن مثل نوشدارو بعد از مرگ سهراب است. همه افتخار حزب توده ایران اینست که در فاصله دو مرحله جنگ بانگ برداشت که نباید جنگ را ادامه داد، نباید وارد خاک عراق شد، باید نیروی انقلاب نه صرف جنگ و نابودی در جنگ، بلکه صرف دفاع از آرمان‌های انقلاب در داخل کشور شود. بانگ برداشت که ادامه جنگ به سود سلطه ارتجاع مذهبی و قدرت گرفتن سرمایه‌داری تجاری و محکم شدن موقعیت آنها در حاکمیت است و دیدیم که همین‌گونه شد و تا امروز که شاهد ادامه آن هستیم.

اهمیت بازگویی نقش حزب توده ایران در جنگ ایران و عراق در بیان این واقعیات تاریخی است تا نسل جدید کشور که زیرمباران تلویزیونی و مطبوعاتی حکومت قرار دارد بداند در آن سالهای چه گذشته و به چه دلیل حکومت از پشت خنجر به حزب توده ایران زد. آقایان تازه شروع کرده‌اند سریال‌های جدید تلویزیونی علیه حزب درست کرده و نمایش می‌دهند. ما اگر غفلت کنیم از گفتن حتی همین حدود واقعیات و رساندن آن به گوش همان گوش‌ها و چشم‌هایی که مطالب ما را دنبال می‌کنند، عفتی کرده‌ایم تاریخی.

اجاز بدهید یکی دو نکته دیگر را از آن دوران برایتان بگویم. دورانی که حتماً شما هم آن را بخاطر دارید. یکی درباره آماده باش‌های حزب است، پیش از شروع حمله به ایران که بسیاری از رفقای توده‌ای دقیقاً نمی‌دانستند مسئله چیست که حزب اینگونه آماده باش اعلام کرده و سازمان داده است. حزب به آن اطلاعاتی که آیت الله خسروشاهی اخیراً به آن اشاره کرده و از طریق احزاب برادر رسیده بود اطمینان داشت و می‌دانست که بزودی حمله به ایران آغاز خواهد شد اما از کجا و در چه ابعادی و چگونه را نمی‌دانست. به همین دلیل اگر بخاطر داشته باشید هر شب حوزه‌های حزبی قرارهای خیابانی داشتند. اگر بخاطر داشته باشید حمله روز اول مهر یعنی روز اول آغاز سال تحصیلی شروع شد و حوالی ظهر فرودگاه مهرآباد را هواپیماهای عراق بمباران کردند. همان شب شروع جنگ خاموشی‌ها اعلام شد. برای برخی واحدهای توده‌ای قرارهای خیابانی ساعت ۹ به بعد تنظیم شده بود در خیابان‌ها که اگر بمباران صبح به نیرو پیاده کردن شبانه در تهران ختم شود این واحدها آماده بسیج در محلات و فراخواندن بقیه توده ایها را برای دفاع در برابر متجاوزان داشته باشند. از چند روز پیش از حمله ارتش عراق به جنوب هم حداقل تا آنجا که من به یاد دارم به سازمان حزبی خرمشهر اعلام آماده باش داده شده بود. در غرب کشور هم نظامی‌های توده‌ای که در راس آنها سرهنگ عطاریان قرار داشت با دستور رهبری حزب حالت آماده باش گرفته و حتی به واحدهای نظامی زیر فرمان خود دستور آماده باش داده بودند. یکی از دلایل مقاومت و پاسخ فوری نظامی به ارتش صدام حسین در غرب کشور همین آماده باشی بود که حزب به امثال عطاریان‌ها داده بود و آنها جلوی ارتش عراق را گرفتند و به همین دلیل ارتش صدام هیچوقت نتوانست در غرب کشور مثل جنوب کشور پیشروی کند.

شما مراجعه کنید به روزنامه "نامه مردم" و آنجا می‌بینید که تحت عنوان "حزب توده ایران و رژیم صدام حسین" همه اطلاعاتیها و هشدارهای حزب توده ایران را قبل از شروع حمله می‌توانید بخوانید.

ارزش و اعتبار تاریخی و ملی سیاست حزب توده ایران در برابر انقلاب ۵۷ در اینجاست. این افتخار را با هیچ اتهام و شعبده بازی نمی‌توانند از ما بگیرند. نه رهبران نوپتی جمهوری اسلامی و نه سلطنت طلب‌هایی که هنوز حاضر نیستند قبول کنند ارتش و سپاه و بسیج و توده ایها و خلاصه همه میهن دوستان از وطن و انقلابشان در برابر تجاوز ارتش صدام حسین دفاع کردند.

- ما فکر می‌کنیم، اشاره‌ای هم به اعلام قیام مسلحانه مجاهدین خلق در این فاصله باید کرد. درست است. البته فکر می‌کنم در گفتگوهای قبلی در این باره نکاتی را گفته ام، اما درست می‌گوئید. موافقم که قبل از پرداختن به "تمرکز سازمان غیرعلنی" اشاره‌ای هم به این ماجراجویی و ضرباتی که در نتیجه آن به پیکر انقلاب در درجه اول وارد آمد باید کرد. سهم آن ماجراجویی در به انحراف کشیده شدن انقلاب ۵۷ و خونی که از انقلاب گرفت، در کنار ماجرای ادامه جنگ با عراق سهم کمی نیست.

بنابراین و با توجه به وقت کم و فشرده‌ای که این بار، بدلیل سفر و دیدارها داشتیم اجازه بدهید که گفتگوی بعدی را از همین مسئله اخیر، یعنی نتایج اعلام قیام مسلحانه مجاهدین خلق شروع کنیم و برسیم به تمرکز سازمان غیرعلنی حزب و وارد مراحل دیگری بشویم. البته توضیحاتی هم درباره کمیته برون مرزی و آن دو فقره چک ۶۰۰ هزار مارکی دارم که شاید رسیدیم و در گفتگوی آینده درباره آن هم توضیح دادم. البته توضیح اصلی را در این باره رفیق خاوری باید بدهد که در جریان مستقیم بوده است و باید بگوید آن پول‌ها را صفری تحویل گرفته یا نه و ایشان بر آن تحویل و تحول اشراف داشته یا خیر و بالاخره این که آن پولها چه شده است؟ این امور مربوط به سازمان اروپای غربی و سالهائی است که من در افغانستان بودم و راه توده ای هم که این گفتگو در آن منتشر می‌شود، در آن زمان اصلا وجود و حضور نداشته است.

راه توده ۲۰۸ ۲۰۰۹، ۰۱، ۱۲